

خدا چگونه انسان را هدایت می‌کند؟ - ۹

پناهیان: نقش انسان در هدایت خودش چقدر است؟ / در ادبیات قرآنی، نقش انسان در پذیرش هدایت، بسیار کم‌رنگ‌تر از نقش خدا در هدایت انسان است / هدایت فقط دست خداست، چون فقط خدا می‌داند چه کسی هدایت می‌پذیرد و چه کسی نمی‌پذیرد

پناهیان: چرا بعضی‌ها به سرعت ایمان می‌آورند و برخی دیگر خیلی دیر ایمان می‌آورند؟ آیا این مسأله تصادفی و شانسی است؟ اصلاً شانسی نیست ولی پذیرش هدایت و حتی دریافت مراتب عالی هدایت، یک مسأله فوق العاده پیچیده و مرموز و پنهان در درون انسان است و فقط خدا این رازها را می‌داند. «وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص/۵۶) خداوند هم به کسی اطمینان نداده است که حتماً از مهتدین باشد. ما در این میان، باید وظایف خود را انجام دهیم و نگران عاقبت به خیری خومان باشیم. کما اینکه اولیاء خدا هم نسبت به عاقبت به خیری خود نگران بودند.

حجت الاسلام پناهیان به مناسبت ماه مبارک رمضان ۳۰ شب در مصلى بزرگ امام خمینی با موضوع «خدا چگونه انسان را هدایت می‌کند؟» سخنرانی می‌کند. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در جلسه نهم را می‌خوانید:

ادبیات امروز ما، تحت تأثیر تفکر اومانیستی است / در ادبیات قرآنی، خدا همه‌کاره است نه انسان

- اگر یک‌مقدار با قرآن انس بگیریم و قرآن‌اندیش باشیم، یقیناً ادبیات ما تغییر خواهد کرد. ادبیات قرآنی یک ادبیات خاصی است که در آن، خدا همه‌کاره است نه انسان. اما ادبیاتی که ما امروز داریم، تحت تأثیر تفکر اومانیستی است.
- اوائل انقلاب در فضای آن دوران، اکثراً ادبیات مارکسیستی حاکم بود و اصطلاحات دینی کمتر به کار برده می‌شد. شما در آن ادبیات به این سادگی نمی‌توانستید گرایش‌ها و نگرش‌های دینی را مطرح کنید. خیلی از روشن‌فکرهای انقلابی تحت تأثیر ادبیات مارکسیستی قرار داشتند و حتی وقتی می‌خواستند از انقلاب خودمان سخن بگویند، با ادبیات مارکسیستی سخن می‌گفتند و معارف دینی را نیز با همان ادبیات بیان می‌کردند.

وقتی تحت تأثیر ادبیات دیگران قرار بگیریم، ناخواسته شبیه آنها فکر خواهیم کرد

- الان ادبیات ما خیلی اومانیستی و لیبرالیستی است و خیلی تحت تأثیر این «ایسم‌ها» قرار گرفته است. مثلاً گاهی اوقات در برخی موضوعات، ادبیات فمینیستی به کار می‌گیریم، گاهی نیز ادبیات سوسیالیستی به کار می‌گیریم. بالاخره تحت تأثیر کلمات دیگران قرار می‌گیریم. و این کلمات خیلی کمک می‌کنند به اینکه معانی آنها به ما القاء شود و ما ناخواسته شبیه آنها فکر کنیم. البته اگر آنها درست فکر می‌کردند، اشکالی نداشت که ما هم شبیه آنها فکر کنیم، ولی موضوع این است که آنها غلط فکر می‌کنند و اگر ما هم شبیه آنها فکر کنیم، طبیعتاً غلط فکر خواهیم کرد.
- یکی از اندیشمندان معاصر در کتاب خودش نوشته است: «امروز اگر بخواهید منطقی فکر کنید، باید به زبان انگلیسی فکر کنید!» یعنی رسماً توصیه می‌کنند که مثل آنها فکر کنیم و این خیلی عجیب است. انگار این طرف که -خیلی پیش از اروپاییان- زادگاه منطقی و عقلانیت است، هیچ منطقی و عقلانیتی یافت نمی‌شود که اگر بخواهیم عقلانی فکر کنیم، باید با زبان انگلیسی فکر کنیم! انگار ادبیات دینی و اسلامی ما این قدر غنای عقلانیت را ندارد! قرآن برای خودش یک ادبیاتی بسیار ویژه‌ای دارد که خیلی تربیت‌کننده است.

ادبیات قرآن با ادبیات ما مأنوس نیست / طرز تفکری قرآنی می‌گوید: خدا همه‌کاره است نه انسان

- وقتی وارد قرآن می‌شوید می‌بینید ادبیات قرآن با ادبیات ما مأنوس نیست. یک طرز نگاه و طرز تفکر در قرآن جاری است. شما بعد از مدتی مأنوس بودن با قرآن، این طرز تفکر را دریافت می‌کنید و یکی از راه‌های هدایت توسط قرآن کریم، همین است.
- شما در ادبیات قرآنی، حضور پر قدرت خدا را ملاحظه می‌کنید و کم‌کم باورتان می‌شود که خدا همه‌کاره است نه انسان. این خودش یک توافقی در جان انسان قرار می‌دهد. آدم‌ها وقتی احساس کنند که از مقدرات و فرامین الهی استقلال دارند، طغیان می‌کنند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق/۷۶) یعنی آدم‌ها تا خودشان را مستعنی ببینند، طغیان می‌کنند. این جزء اولین آیاتی است که همان شب اول بر پیامبر (ص) نازل شد.

نقش انسان در هدایت خودش چقدر است؟

- وقتی در موضوع هدایت در ادبیات قرآنی، غور کنیم، هیبت و عظمت خدا واقعاً ما را خواهد گرفت، چون نقش برجسته خدا را در هدایت خودمان می‌بینیم و نقش رقیق خودمان را هم می‌بینیم. خداوند در آخرین کلمه آیه ۵۶ سوره قصص، نقش انسان را در اینکه هدایت بپذیرد یا نپذیرد، اعلام می‌کند: «ای پیامبر، تو هر کسی را که دوست داشته باشی، نمی‌توانی هدایت کنی بلکه هر کسی را خدا بخواهد، هدایتش خواهد کرد و خدا بهتر می‌داند چه کسی هدایت می‌پذیرد؛ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص/۵۶)
- در این آیه از تأثیر انسان بر هدایت خودش سخن گفته می‌شود ولی بسیار رقیق. یعنی برای انسان نقش خیلی زیادی در این امر قائل نیست و نقش انسان، به اندازه همین کلمه «مُهْتَدِينَ» بیان شده است و این کلمه به این معنا اشاره دارد که: «آیا انسان هدایت را می‌پذیرد یا نه؟» البته تردیدی نیست که انسان‌ها در سعادت و شقاوت خودشان نقش دارند و فضای هدایت یک فضای جبری نیست ولی باید دید که نقش انسان در هدایت خودش چقدر است؟

در ادبیات قرآنی، نقش انسان در پذیرش هدایت، بسیار کم‌رنگ‌تر از نقش خدا در هدایت انسان است

- در ادبیات قرآنی، کلمه «اهتداء» که نشان‌دهنده نقش انسان در پذیرش هدایت است، بسیار کم‌رنگ‌تر از نقش و اراده پروردگار عالم در هدایت انسان است. هدایت دو سو دارد: یکی اینکه خداوند اراده کند که ما را هدایت کند و دیگر اینکه ما هدایت الهی را بپذیریم، ولی در ادبیات قرآن می‌بینیم که زیاد روی نقش انسان (در مقابل نقش خداوند) حساب نشده است. مشکل این است که انسان، خودش را در مقابل خدا خیلی حساب می‌کند و روی امکان پذیرش یا عدم پذیرش هدایت توسط خودش، خیلی حساب می‌کند. به همین دلیل است که گناه می‌کند و توبه خود را عقب می‌اندازد یا رفتارها و کارهای خوب را به تأخیر می‌اندازد و می‌گوید: «بعداً انجام می‌دهم!» در حالی که معلوم نیست خداوند بعداً به او فرصت بدهد.
- فقط خدا می‌داند که هر یک از ما چقدر «مُهْتَدِي» است؛ یعنی چقدر حاضر است هدایت را بپذیرد و در نهان‌خانه دل خود چه شایستگی‌هایی به خدا نشان داده یا احیاناً چه ناشایستگی‌هایی به خدا نشان داده است. چون انسان‌ها موجودات بسیار پیچیده‌ای هستند، خدا بهتر می‌داند چه کسی هدایت‌پذیرتر است.

چرا هدایت دست خداست؟ چون فقط خدا می‌داند چه کسی هدایت می‌پذیرد و چه کسی نمی‌پذیرد

- چرا هدایت دست خداست؟ چون فقط خدا می‌داند چه کسی هدایت می‌پذیرد و چه کسی هدایت نمی‌پذیرد. چون خداوند لیاقت‌ها و شایستگی‌های باطنی انسان‌ها را می‌داند و می‌شناسد.
- چرا بعضی‌ها به سرعت ایمان می‌آورند و برخی دیگر خیلی دیر ایمان می‌آورند؟ آیا این مسأله تصادفی و شانسی است؟ اصلاً شانسی نیست ولی پذیرش هدایت و حتی دریافت مراتب عالی هدایت، یک مسأله فوق العاده پیچیده و مرموز و پنهان در درون انسان است و فقط خدا این رازها را می‌داند. «وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص/۵۶) خداوند هم به کسی اطمینان نداده است که حتماً از مهتدین باشد. ما در این میان، باید وظایف خود را انجام دهیم و نگران عاقبت به خیری خومان باشیم. کمالینکه اولیاء خدا هم نسبت به عاقبت به خیری خود نگران بودند.
- پیچیدگی هدایت‌پذیری انسان را در این روایت ببینید: امام صادق(ع) درباره این آیه که «خدا بین انسان و قلبش حائل می‌شود؛ أَنْ اللَّهُ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال/۲۴) می‌فرماید: منظور خداوند از این آیه قرآن این است که خداوند مانع می‌شود که انسان باور کند باطل، حق است؛ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ فَقَالَ يَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الْبَاطِلَ حَقٌّ» (توحید صدوق/۳۵۸) خدا هیچ وقت اجازه نمی‌دهد مؤمن باور کند که باطل، حق است. در روایات دیگر نیز به این موضوع اشاره شده است (امام صادق(ع): أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ الْحَقَّ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ الْبَاطِلَ فِي قَلْبِ الْكَافِرِ الْمُخَالِفِ حَقًّا لَا شَكَّ فِيهِ؛ محاسن/۱/۲۷۷) مؤمن یک خوبی و شایستگی‌هایی در دلش دارد که خدا اجازه نمی‌دهد، باطل را باور کند.

در اولین مرحله هدایت، خدا قلب همه انسان‌ها را به صورت مستقیم و بی‌واسطه هدایت می‌کند

- اینکه «خدا چگونه ما را هدایت می‌کند؟» سوآلی است که به چند صورت می‌توان آن را معنا کرد. مثلاً اینکه «خدا به چه چیزی هدایت می‌کند؟»، «خدا با چه چیزی ما را هدایت می‌کند؟» یا «خدا در چند مرحله ما را هدایت می‌کند؟» در اینجا می‌خواهیم به سوآل اخیر پاسخ دهیم و اولین مرحله هدایت را معرفی کنیم.
- خداوند در قدم اول، همه انسان‌ها را به صورت مستقیم و بی‌واسطه، هدایت می‌کند؛ یعنی قلب انسان‌ها را به خودش هدایت می‌کند؛ حتی قبل از اینکه به واسطه قرآن کریم، بخواهد ما را هدایت کند. شما وقتی به قرآن می‌رسید و حقانیت قرآن را می‌یابید، قبلش خدا شما را به این هدایت کرده است که اصلاً «حق چیست؟» و بعد از این هدایت اولیه است که وقتی حق را در قرآن می‌بینید، می‌گویید: «بله، همین است! این حق است.» یعنی خداوند ابتدا حق را به قلب ما الهام کرده بود، که ما آن را می‌فهمیم. شاید بتوان گفت، این هدایت، همان هدایت فطری اولیه باشد.
- مراحل بعدی هدایت را در جلسات بعد مورد بحث قرار می‌دهیم. مثلاً اینکه خداوند با مقدراتش، چگونه انسان را هدایت می‌کند. یا اینکه خدا با قرآن، چگونه انسان را هدایت می‌کند. یا اینکه خداوند با هادیانی مانند ائمه هدی(ع) چگونه ما را هدایت می‌کند؟ یا اینکه با تجربه‌های تلخ و شیرین چگونه ما را هدایت می‌کند؟ با سنت‌های حاکم بر عالم هستی، چگونه ما را هدایت می‌کند؟ حتی با نیاز آدم‌ها به ازدواج، چگونه آنها را هدایت می‌کند؟ یعنی همین نیاز زن و مرد به همدیگر، آیه و نشانه و ابزار هدایت است، کمالینکه خداوند می‌فرماید: «از نشانه‌های خدا این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید؛ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (روم/۲۱)

خدا بندگانش را با عوامل هدایت‌کننده، محاصره کرده ولی خودش اولین عامل هدایت است

- خداوند متعال بندگان خود را با عوامل هدایت‌کننده، محاصره کرده است ولی خودش اولین عامل هدایت است. بگذارید خود پروردگار، شما را هدایت کند. در این صورت بقیه عوامل، همه مذکر (یادآوری‌کننده) او خواهند بود. حتی خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: «ای پیغمبر! تو فقط یادآوری‌کننده هستی؛ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه/۲۱) یعنی من خدا، آن کاری که برای هدایت انسان‌ها باید می‌کردم، انجام داده‌ام و تو فقط یادآوری کن و بر آن تأکید کن و تقویتش کن.
- درباره اینکه خداوند متعال، خودش مستقیماً ما را هدایت می‌کند، یک عبارت فوق‌العاده زیبا در آغاز دعای ابوحمزه ثمالی وجود دارد که می‌گوید: «خدایا! من به واسطه خودت تو را شناختم، تو خودت مرا به خودت راهنمایی کردی و به سوی خودت دعوت کردی؛ بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيَّكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ» (مصباح‌المتهجد/۵۸۲/۲) یعنی من از مخلوقات تو به تو پی نبردم، بلکه از خودت، تو را دریافتم. یعنی من فهمیدم و احساس کردم که تو من را به سوی خودت دعوت کردی، و خودت را مستقیم به من معرفی کردی و وقتی من برای وجود تو دنبال دلیل می‌گشتم، تو خودت به عنوان دلیل آمدی. (در ادعیه دیگر نیز شبیه این دعا آمده است: «إِلَهِي بِكَ عَرَفْتُكَ وَ بِكَ اهْتَدَيْتُ إِلَىٰ أَمْرِكَ» (مهج‌الدعوات/۱۴۴))

اولین مرتبه هدایت، اولین وسیله هدایت، و اولین شیوه هدایت، خود خداوند است

- اولین مرتبه هدایت، اولین وسیله هدایت، و اولین شیوه هدایت، خود خداوند است. این مرتبه اول هدایت است که اگر مؤثر نبود، مراتب بعدی هدایت هم هست تا بر انسان تأثیر بگذارد. اما به نظر می‌رسد اولیاء خدا همگی این‌طوری به پروردگار عالم هدایت می‌شوند. آن قدر باطن‌شان صاف و نورانی و بدون انانیت است و آن قدر صادقانه دنبال حقایق عالم هستند، که می‌فهمند و حس می‌کنند «کسی اینجا هست».
- می‌دانید خدا چقدر بنده‌اش را دوست دارد؟ اگر انسان بتواند این کشش محبت لطف خدا به خودش را حس کند، خیلی ارزش دارد. اگر انسان این محبت را درک کند، واقعاً می‌میرد. اولیاء خدا هرچقدر در عبادت خدا سعی می‌کنند، باز هم نمی‌توانند از خجالت و شرم بابت این محبت خدا به خودشان بیرون بیایند.

